



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خیلی خوشحالم که یک بار دیگر با شما کوهنوردان عزیز ملاقات می‌کنم. اهمیت فوق العاده‌ی که دیدار این دفعه دارد، این است که در جمع شما ورزشکاران سرافراز، خانم‌های فاتح قله اورست هم حضور دارند. واقعاً انسان احساس افتخار می‌کند از این که زنان جوان باایمان ما یک چنین حرکت عظیم و ارزشمندی را می‌توانند به وجود بیاورند و مایه‌ی افتخار برای جامعه‌ی ایرانی بشوند.

من خبر را که شنیدم، لذت بردم؛ وقتی هم که عکس‌های صعود خانم‌ها را دیدم که در ارتفاع ظاهراً هشت هزار و هشتصد و خرده‌ی ایستاده بودند و پرچم «یا فاطمة الزهراء» را دست‌شان گرفته بودند، واقعاً بیشتر احساس افتخار کردم. حقاً عظمت این کار خیلی زیاد است. مطمئناً بسیاری از مستمعان و بینندگان این برنامه‌ها نمی‌توانند حس کنند که چقدر اراده و نشاط جسمی و روحی لازم است تا یک انسان را در آن هوای نامساعد، در آن فشار شدید، با آن همه موانع و بدون هیچ تماشاجی، به آن‌جا برساند. در میدان فوتبال یا والیبال یا بسکتبال یا ورزش‌هایی که جلوی چشم مردم انجام می‌گیرد، این همه تماشاجی ایستاده‌اند، کف می‌زنند، تشویق می‌کنند، نگاه می‌کنند؛ اما در غربت کوهستان، آن‌هم در آن نقطه‌ی دور از دسترس، آن‌هم بین این دره‌ها و برج‌های یخ و آن هوای نامساعد، زن شجاع و بااراده‌ی حرکت می‌کند و قصدش این است که این قدرت و نیروی پنهان در جسم و وجود و روح خودش را استخراج کند و به معرض بروز و ظهور برساند؛ خیلی عظمت دارد؛ خیلی کار بزرگی است. من تجلیل از شماها را وظیفه‌ی خودم می‌دانم و حقاً و انصافاً باید عظمت این کار به مردم نشان داده بشود. این کار از دو، سه نظر اهمیت دارد:

یکی، همین بُعدی است که فرمودند؛ بُعد تبلیغی و نمایشی عظیم این کار در سطح جهان. این، یک نمایش عظیمی است. نمایش فقط به معنای بازی کردن نیست؛ نمایش یعنی مکنونات یک ملت را، انسان جلوی چشم مردم دنیا قرار بدهد تا آن‌را به چشم ببینند. با حرف، با زبان، خیلی ادعاها می‌شود کرد. اگر یک ملتی بتواند آنچه را که می‌گوید - اگر می‌گوید شجاعم، اگر می‌گوید به فرهنگ خود مطمئن و دلگرمم، اگر می‌گوید قدرت تربیت انسان‌های بزرگ را دارم، اگر می‌گوید در من عزم و اراده موج می‌زند؛ اینها را همه‌ی ملت‌ها می‌توانند بگویند - در یک میدانی نشان بدهد و جلوی چشم مردم دنیا بگیرد، ارزش این کار از ده‌ها کتابی که در فضیلت این ملت نوشته‌شود، بیشتر است. حالا ما بگوییم بانوی مسلمان ایرانی چنین و چنان است؛ این حرف است؛ می‌تواند مخاطب ما را قانع بکند، می‌تواند قانع نکند؛ اما وقتی بانوی مسلمان ما در یک چنین میدانی یا در میدان‌های بزرگ مشابه‌اش - همان‌طور که ذکر کردند، در میدان نبرد، در میدان حماسه و ایثار، در میدان سیاست، در میدان مدیریت‌های کلان کشور یا در میدان علم - خودش را نشان داد، این کار از ده‌ها کتاب، از صدها ورق، از هزارها سطر نوشته ارزشش بیشتر است. این، تجسم واقعیت است؛ این، تبلور آن چیزی است که وجود دارد؛ چشم‌شان را که نمی‌توانند منکر بشوند. کاری که می‌توانند بکنند، این است که در تبلیغات آن‌را منعکس نکنند؛ کما این که نمی‌کنند و نکرده‌اند؛ اما ما خودمان باید در تبلیغات مان این‌را منعکس کنیم. شما آقایان مسؤولان این فدراسیون و مسؤولان سازمان تربیت بدنی تلاش کنید که صدا و سیما حق این قضیه را بدرستی ادا کند؛ همچنانی که در مورد برخی از ورزش‌های دیگر حق آن ورزش بدرستی ادا می‌شود.

یک بُعد دیگر این کار، جنبه‌ی معنوی و روانی قضیه است. همچنان که عروج و صعود به قله‌های بزرگ از سوی نخبگان، افراد متوسط را به دامنه‌ها می‌کشاند - من بارها این‌را گفته‌ام - و لذا احترام به قهرمان، شخص پرستی نیست، تشویق انسان‌هاست برای حرکت به این سمت - که فوایدی برای کشور دارد - در زمینه‌های معنوی هم همین‌طور است؛ یعنی وقتی ما اراده و عزم یک جوان مسلمان یا یک بانوی مسلمان را تجسم می‌دهیم و نشان می‌دهیم که چه عزم راسخی او را به این عرصه کشانده، این، تقویت اراده را در سطوح متوسط جامعه زمینه‌سازی می‌کند.



کند. البته در این کار، فضایل اخلاقی دیگری هم وجود دارد: کار دسته جمعی، توکل، اعتماد به نفس؛ همه ی اینها خصوصیات است که آمیخته یی از همه ی این خصوصیات در وجود يك ورزشکار که چنین کارهای بزرگی را انجام می دهد، نشان داده می شود؛ یعنی در واقع يك مجموعه ی در هم تنیده یی از احساسات درست، از خلقیات والا در يك ورزشکاری که به يك چنین ورزش بزرگی و کار بزرگی دست می زند، هست.

بعد سوم قضیه، جنبه ی ورزشی است. کوهنوردی یعنی عروج به قله هایی که در کشور ما به طور فراوان وجود دارد. کوهنوردی ورزشی است در اختیار همه؛ باید مردم بروند ورزش کنند؛ باید مردم به این ارتفاعات شمال تهران یا به ارتفاعات فراوانی که در اغلب نقاط کشور وجود دارد، بروند و از این هوای پاک، از این کوهستان خداداده، استفاده کنند. بنابراین، برای تشویق مردم، بهترین کار نشان دادن همین کاری است که این خانم ها و این آقایان انجام دادند. این بعد سوم، در واقع تشویق به ورزش عمومی است. يك کشور و يك ملت، باید سلامت جسمانی خودش را تأمین کند و ورزش در تحقق این مسأله خیلی مهم است.

اشاره کردند به جنبه ی فرهنگی ورزش. البته جنبه ی فرهنگی حتماً در ورزش هست و لازم است و باید دنبال شود؛ اما آن هسته ی اصلی در ورزش، تربیت و پیشرفت جسمانی است. آدم های مریض، آدم های بی حوصله، آدم هایی که توانایی ها و قدرت هایی را که خدا در جسم يك انسان گذاشته، اصلاً نمی شناسند؛ چه برسد به این که بخواهند آن را در میدان های عمل بروز بدهند، خیلی ازشان امید کاری نمی شود داشت. این جسم کوچک - همین جسم با این حجم و با این عرض و طول مختصری که بنده و شما داریم - توانایی هایش خیلی بیش از اینهایی است که ما داریم از آن استفاده می کنیم؛ این را در آینده بشر کشف خواهد کرد. در همه ی رشته های ورزشی این مسأله وجود دارد که گوشه هایی از توانایی های جسمانی بشر بروز می کند. ما در حال عادی، این پا را برای این می خواهیم که از این جا بلند شویم و به محل کارمان در يك کیلومتری یا دو کیلومتری، یا کمتر یا بیشتر، برویم یا همین قدر را برگردیم؛ یا خم شویم و چیزی را از این جا برداریم و در آن جا بگذاریم - استفاده ی ما از این جسم، همین اندازه است - اما توانایی های جسم همین است؟! نه. وقتی شما می بینید که يك انسان مثلاً صد و بیست، سی کیلوگرمی، وزنه یی سه برابر وزن خودش را بالای سرش می برد؛ یا يك خانم جوانی، هشت هزار و هشتصد و چهل و چند متر از کوه بالا می رود، معلوم می شود که حد توانایی ما، فقط بالا رفتن از این پله ها نیست. ببینید چقدر فاصله است بین بالا رفتن از طبقه ی اول به طبقه ی دوم، تا رفتن به ارتفاع پنج هزار و چند صد متری و شصت و چند روز در آن جا زندگی کردن! این، به زبان آسان می آید؛ ولی خیلی چیز فوق العاده یی است. این، گوشه یی از توانایی های جسمی انسان را نشان می دهد؛ این است توانایی جسمی بشر.

انسان از همه ی موجودات عالم، قوی تر است و خدای متعال ذره ذره ی بافت های در هم تنیده ی این جسم را از مغز بگیرد - آن طور که صاحبان این فن برای ما می گویند، هنوز علم بشر عمده ترین کارکرد حجم مغز را نشناخته و اصلاً نمی شناسد که این بخش مغز برای چیست - تا بقیه ی اعضای بدن انسان، طوری خلق کرده که ما هنوز بدن خودمان را نمی شناسیم. یکی از مهمترین کارهای ورزش این است که دایم میدان های تازه و افق های تازه یی را باز می کند و قابلیت های جسم انسان و قدرت پروردگار را در به وجود آوردن این جسم، در خلق این شیء بدیع که نامش انسان است، نشان می دهد. این جسم با این همه دارای تحرك، با يك عامل معنوی همراه است و آن عامل، خرد و اراده ی انسان است، که انسان می تواند این دو را به کار بگیرد و جسم را هدایت کند و در جهت های گوناگون آن را حرکت بدهد. آن اراده هم خودش يك چیز فوق العاده یی است. گاهی انسان می خواهد - همان طور که گفتیم - از طبقه ی اول به طبقه ی دوم برود؛ حوصله ندارد، حال ندارد؛ اراده ی او این قدر نیست که يك چیز سنگینی را از این جا بردارد و آن جا بگذارد؛ اما همین اراده این قدر توانایی دارد که برود روی بام دنیا؛ روی قله ی اورست. ببینید چقدر فاصله است! دکترها به ده دقیقه ورزش صبحگاهی قانعند و می گویند صبح ها فقط برای ده دقیقه دست ها و پا و سر را تکان بدهید؛ اما اراده ی انسان کم می آورد و می گوید نمی توانم. هر چه هم می گوییم چرا ورزش نمی کنی، می گوید نمی توانم. «نمی توانم»؛ یعنی ظرف من خالی است و در این حد، اصلاً این ظرف توانایی ندارد؛ اما وقتی با همین ظرف بنا می کنیم کار کردن، می بینیم رفت تا قله ی اورست! چطور این ظرف



خالی بود؟ برای این که آن را به کار نگرفته بودیم. شما خانم ها خیلی کار بزرگی کردید ؛ دست تان درد نکند، پاتان درد نکند ؛ همچنین شما جوان های عزیز که رفتید ؛ همچنین مسؤولان محترمی که این کارها را برنامه ریزی کردند. از این که بحمدالله این توفیق را به دست آوردید، خیلی خوشحال شدیم.

شما با فرهنگ خودتان به قله اورست رفتید. «یا فاطمة الزهراء» ؛ این فرهنگ شماست ؛ این مال شماست ؛ و نشان دهنده ی همین کشور سرافراز امروز است که در ورزش این کار را می کند ؛ در بخش علمی آن طور پیشرفت می کند ؛ در بخش های تجربی و عملی و فنی هم آن طور پیشرفت می کند ؛ آن انرژی هسته یی اش است، آن بخش سلول های بنیادی اش است و در بخش های سیاسی و کارهای فراوان گوناگون دیگر هم همین طور است. این ملت مثل جسمی که نبض آن می زند و از همه طرف در حال رشد است، دارد کار می کند. این، نشان دهنده ی يك ملت زنده است. این ملت زنده، شعارش همین چیزهایی است که شما در آن جا مطرح کردید: نام خدا را آوردید، نام اولیای خدا را آوردید، نام مقدس فاطمه ی زهرا ( سلام الله ) را آوردید.

ما از همه تان متشکر هستیم و امیدواریم که همین اشکالاتی هم که گفتند، همت کنید تا برطرف شود و کاری کنید که این رشته ی ورزشی کاربرد دار هر چه بیشتر رشد کند. بعضی از رشته های ورزشی اصلاً کاربرد ندارند ؛ مثلاً شمشیربازی. وقتی يك نفر قهرمان شمشیر بازی می شود، کاربردش چیست؟ یا از این قبیل چیزها، که حالا اگر من از رشته های ورزشی بی فایده اسم نیاورم، بهتر است ؛ اما این ورزش مثل خیلی از ورزش های دیگر، کاربرد دارد ؛ این ورزش، مستقیم با زندگی مردم تماس دارد و از تولید به مصرف است و همه می توانند آن را مصرف کنند. این ورزش را رشد بدهید و آن را تشویق کنید.

بنده گاهی اوقات که بر همان تنبلی مورد بحث و بر ضعف های مربوط به سن و پیری فایق می آیم، چند قدمی از کوهستان های اطراف تهران می روم بالا و می بینم هیچ کس نیست! غصه می خورم. در کوهستان، جاهایی هست که ساختمان ها در زیر پا پیداست ؛ این همه آدم در اتاق ها خوابیده اند که در بین آنها جوان هست، در بین آنها کسانی هستند که ظاهر جسم شان اقلاده برابر ما توان و قدرت دارد ؛ اما از این اتاق ها بیرون نمی آیند، ولی ما از این گوشه ی شهر با سن نزدیک به هفتاد سال، می رویم آن جا. دل انسان خیلی غصه دار می شود که چرا آنها در آن جا چهار قدم بالا نمی آیند و از این امکان استفاده نمی کنند. شما امکانات و اتوبوس بگذارید که اگر کسی خواست از پایین شهر و از راه های دور به این ارتفاعات بیاید، بتواند. ارتفاعات بعضی از شهرها يك خرده با شهر فاصله دارد، بنابراین، وسایلی فراهم کنید که اگر کسی خواست، بتواند بیاید - حالا اگر کسی همت نکرد و اراده نکرد، آن، بحث دیگری است - و تشویق بشوند ؛ نگویند وسیله نداشتیم و نیامدیم. ان شاءالله موفق باشید